

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در بررسی فرمایش مرحوم محقق خوئی (اعلی الله مقامه الشریف) بود. عرض کردیم ایشان دو مطلب مهم دارند. یک مطلب راجع به تضعیفات و توثیقات متقدمین بود که بحثش را گذرانیدیم.

ادامه کلام مرحوم خویی (توثیقات متأخرین)

در توثیقات متأخرین ایشان تفصیلی را در اینجا مطرح می‌کنند و می‌گویند کسانی که مقداری زمانشان نزدیک بوده مثل ابن شهر آشوب، توثیق و تضعیف‌شان را قبول می‌کنیم ولی آنهایی که زمانشان دور بوده مثل توثیق و تضعیف علامه، ابن داود، مجلسی و دیگران را چون بر حدس و اجتهاد است را قبول نمی‌کنیم. در حقیقت طبق همان مبنایی که اختیار کردند می‌فرمایند در گروه دوم متأخرین یقین داریم که اینها مبتنی بر حدس است و یقین داریم شهادت اینها از روی حس نیست.

می‌فرماید «و مما تثبت به الوثاقة أو الحسن أن ينص على ذلك أحد الأعلام المتأخرين. بشرط أن يكون من أخبر عن وثاقته معاصراً للمخبر أو قريب العصر». اگر مخبر با من اخبار قریب العصر باشند قبول می‌کنیم «كما يتفق ذلك في توثيقات الشيخ منتجب الدين» که متوفای 585 است. «أو ابن شهر آشوب» که 588 است. می‌فرماید اینها عصرشان با عصر متقدمین و روایات نزدیک است قبول می‌کنیم. «و أما في غير ذلك كما في توثيقات ابن طاوس» که 673 است «و العلامة» که 726 است «ابن داود و من تأخر عنهم كالمجلسي لمن كان بعيداً عن عصرهم فلا عبرة بها، فإنها مبنية على الحدس و الاجتهاد جزماً».

در مقام اقامه دلیل می‌فرمایند «و ذلك: فإن السلسلة قد انقطعت بعد الشيخ، فأصبح عامة الناس إلا قليلاً منهم مقلدين يعملون بفتاوى الشيخ و يستدلون بها كما يستدل بالرواية». اولین نکته‌ای که بیان می‌کنند می‌فرمایند فقها بعد از شیخ تقریباً مقلد مرحوم شیخ شدند و عبارات شیخ طوسی را همانطوری که به روایت استدلال می‌کردند به فتاوی شیخ هم به همان اندازه استدلال می‌کردند.

بعد می‌فرماید «و الذي يكشف عما ذكرناه» نکته‌ی دیگر این است که بعد از شیخ، نقطه اتصال متأخرین مانند مرحوم علامه و شهید کتب و اصول و مصنفات به وسیله‌ی شیخ است. بعد عبارتی را از علامه می‌آورند و می‌فرمایند «فهذا العلامة ذكر في إجازته الكبيرة لبني زهرة». اجازه‌ی مفصلی مرحوم علامه برای سادات بنی زهره دارد. آنجا مشایخ و سلسله اتصال خودش را بیان می‌کند. «ذكر طريقه إلى كثير من كتب العامة و صحاحهم و إلى جماعة من المتأخرين عن الشيخ (قدس سره)». اول طریقه‌اش به صدوق و والد صدوق، مفید و سید مرتضی را مرحوم علامه در آن اجازه ذکر کرده و بعد طریقه‌اش را به کتب عامه. چون

مشایخ روایی علماء در قدیم مختلف بوده یعنی از خاصه طریق به علمای عامه داشتند و از عامه هم طریق داشتند به علمای خاصه، و این امر در میان عامه و خاصه خیلی مرسوم بوده لذا علامه هم طرّش را به کثیری از کتب عامه و صحاح آنها و جماعتی از متأخرین از شیخ را نقل می‌کند.

«ثم قال: و من ذلك جميع كتب أصحابنا السابقين الذين تقدموا على الشيخ أبي جعفر الطوسي زمانا». مرحوم آقای خوئی می‌خواهد از این عبارت استفاده کند که حلقه اتصال بین علامه و برخی مصنفین از اصحاب امامیه مثل کلینی، حسین بن سعید، حسن بن سعید، ظریف بن ناصح، تمام افرادی که در کتب فهرست شیخ طوسی ذکر شده خود مرحوم شیخ است.

در همین جا یک ناسازگاری وجود دارد. آقای خوئی نقل می‌کند که علامه در آن اجازه‌ی بنی زهره طریقی به شیخ صدوق دارد و ظاهرش این است که طریق از شیخ طوسی نیست. آقای خوئی می‌فرماید از عبارت علامه استفاده می‌شود واسطه ایشان به جمیع ارباب، اصول و کتب اصحاب امامیه‌ی قبل از شیخ، شیخ است.

مرحوم شهید ثانی هم یک اجازه‌ی مفصلی به والد شیخ بهایی شیخ عبدالصمد دارد. «ذكر عدة طرق له إلى الشيخ أبي جعفر الطوسي، قال: و بهذه الطرق نروي جميع مصنفات من تقدم على الشيخ أبي جعفر من المشايخ المذكورين و غيرهم، و جميع ما اشتمل عليه كتابه فهرست أسماء المصنفين و جميع كتبهم و رواياتهم بالطرق التي تضمنتها الأحاديث». شهید می‌گوید طریق ما به تمام کتابهایی که متقدم بر شیخ طوسی هستند و تمام آنچه که کتاب فهرست شیخ مشتمل بر او هست از خود شیخ است. بعد می‌گوید «و إنما أكثرنا الطرق إلى الشيخ أبي جعفر، لأن أصول المذهب كلها ترجع إلى كتبه و رواياته». شهید ابتدا می‌گوید ما طرق متعدد به شیخ را که ذکر کردیم برای اینکه اصول مذهب، كلها ترجع إلى كتبه و رواياته.

سوال اینجاست اگر طریق شهید به کتب مرحوم شیخ است چرا مرحوم شهید که در فتاوی متعدد با مرحوم شیخ مخالفت می‌کند؟ چه ملازمه‌ای و ارتباطی بین این دو مطلب وجود دارد؟ اینکه ما از یک طرف بگوئیم بعد از شیخ تا 150 سال عده‌ای از فقها مقلده به فتاوی شیخ بودند و آنرا به منزله‌ی روایت عمل می‌کردند و بین این مطلب که شهید مطرح می‌کند چه ارتباطی وجود دارد؟ شهید کاری به مقلده بودن ندارد. ایشان می‌گوید ما برای اینکه اساس روایات، اساس فتاوی امامیه، حالا هم در فروع و هم در اصول، در اعتقادات هم همینطور حفظ بشود ما آمدم طریق‌مان را به شیخ درست کردیم. مرحوم شهید، در زمان خودش فتاوی منحصری داشته به طوری که صاحب جواهر اجتهاد شهید را زیر سؤال می‌برد. در بعضی از جاهای جواهر فتاوی خاصی داده. مرحوم شهید در موارد متعددی با قدما مختلف کرده.

بعد می‌فرماید «و على الجملة: فالشيخ (قدس سره) هو حلقة الاتصال بين المتأخرين و أرباب الأصول التي أخذ منها الكتب الأربعة و غيرها». شیخ حلقه‌ی اتصال بین متأخرین و اصول اربع مائه است. «و لا طريق للمتأخرين إلى توثيقات روايتهم». اگر متأخرین بخواهند روایات اصول اربعه مائه را توثیق کنند یا تضعیف کنند طریقی ندارند. «غالباً إلا الاستنباط، و أعمال الرأي و النظر». می‌فرماید تنها راه شیخ است، طریق به شیخ وقتی درست شد به کتب قدما اتصال پیدا می‌کنیم و از همین راه اتصال محقق می‌شود. راجع به کتاب کشی و ابن غضائری می‌فرماید «هذا حال كتاب الكشي، و كتاب ابن الغضائري المعدودين من الأصول الرجالية» این دو کتاب در میان اصول رجالی نیست.

مطلب بعد این است که «و أما باقي الكتب الرجالية المعروفة في عصر الشيخ و النجاشي فلم يبق منها عين و لا أثر في عصر المتأخرين». کتب رجالی که مستند شیخ و نجاشی بوده و در عصر شیخ و نجاشی بوده «لم يبق منها». ایشان گفت از زمان حسن بن محبوب، تا زمان ابو رافع را حساب نکردند، از زمان حسن بن محبوب تا زمان شیخ طوسی صد و چند کتاب رجالی بوده، دیروز عبارت ایشان را خواندیم که می‌فرماید هیچ یک از اینها باقی نمانده. می‌فرماید بله «نعم قد يتفق أن العلامة و ابن داود يحكيان عن ابن عقدة توثيقاً لأحد». من خودم موارد متعدد برخورد کردم که گاهی اوقات شیخ و نجاشی یک کسی را توثیق

نمی‌کنند اما علامه به استناد کلام ابن عقده آدمه توثیق کرده، اما ایشان می‌گویند «إلا أنهما لا يذكران مستند حکایتها». علامه و ابن داود مستند حکایتشان را ذکر نکردند و بعد می‌فرمایند «و العلامة لم يذكر فيما ذكره من الكتب التي له إليها طريق في إجازته الكبيرة». علامه در اجازه بنی زهره طریق خودش را به جمیع کتبی که در اختیار داشته ذکر کرده، اما اسمی از کتاب رجالی ابن عقده نیاورده.

بعد نتیجه می‌گیرند «و قد تحصل مما ذكرناه أن ابن طاوس و العلامة و ابن داود و من تأخر عنهم إنما يعتمدون في توثيقاتهم و ترجيحاتهم على آرائهم و استنباطاتهم أو على ما استفادوه من كلام النجاشي أو الشيخ في كتبهم». یا می‌رفتند سراغ کلام نجاشی و شیخ، کلام آنها را یک مقدار بیشتر بررسی می‌کردند و نتیجه می‌گرفتند «و قليلا ما يعتمدون على كلام غيرهما، و قد يخطئون في الاستفادة». گاهی اوقات در استفاده خطا می‌کردند «كما سنشير إلى بعض ذلك في موارد» در کتاب معجم رجال است. «كما قد يخطئون في الاستنباط» و دو مورد هم ذکر می‌کنند.

می‌فرمایند «فترى العلامة يعتمد على كل إمامي لم يرد فيه قدح» طبق مبنای علامه اگر یک کسی امامی است و قدحی در آن وارد نشده او را قبول می‌کرد. «و ترى المجلسي يعد كل من للصدوق إليه طريق ممدوحا». این هم مبنای دوم مرحوم مجلسی است که هر کسی که شیخ صدوق به او طریقی دارد یعنی از مشایخ شیخ صدوق می‌شود این را ممدوح قرار داده و بعد می‌فرماید به نظر ما هر دوی باطل است. «فلا يعتد بتوثيقاتهم»^[1].

بررسی کلام مرحوم خویی توسط حضرت استاد

اولین اشکال این است که شما چرا بین زمان ابن شهر آشوب و زمان ابن طاووس با اینکه کمتر از صد سال فاصله است تفصیل دادید؟ ابن شهر آشوب متوفای 588 است و ابن طاووس 673 است. چطور می‌شود بگوئیم این کتب در نزد اینها بوده و در نزد شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب بوده و شما توثیقات این دسته از متأخرین را قبول می‌کنید ولی به ابن طاووس و علامه که می‌رسد قبول نمی‌کنید؟! ابن داود در مقدمه کتابش می‌گوید وقتی از کشی نقل می‌کنم می‌گویم کش. آنچه از نجاشی نقل می‌کنم می‌گویم جَش. از شیخ نقل می‌کنم می‌گویم خَج. پس معلوم می‌شود که رجال کشی به دست ابن داود رسیده بوده. شما که می‌فرمائید نبوده برای ما روشن نیست.

اشکال دیگر این است که شما می‌فرمائید صد و اندی کتاب نزد قدما بوده. یا باید مبنایی که دیروز عرض کردیم بگوئیم که قدما روی آنچه که مشهور است تکیه می‌کردند که ربطی به حس و حدس ندارد. اگر کسی گفت مبنای ما در رجوع به قول رجالی، به عنوان اهل خبره است و فرقی بین متقدمین و متأخرین نمی‌کند، فرقی بین حس و حدس هم نمی‌کند. اگر گفتیم متقدمین بر اساس شهرت این کار را کردند باز هم ارتباطی به حس ندارد. از لحاظ تاریخی مهم است که ببینیم آیا فلم یبق فلا عین و لا اثر صحیح است یا خیر؟!

مسئله‌ی مهم‌تر این است که وقتی در رجال نجاشی دقت می‌کنیم می‌بینیم رجال نجاشی راجع به کسی می‌گوید این فرد اضطراب در حدیث دارد. این چه ربطی به حس دارد؟ کسی را رد می‌کند از باب اضطراب در حدیث. لعل آن حدیث به دست یک کسی که متأخر هست برسد می‌گوید لا اضطراب فی الحدیث. مثلاً معاویه بن عمار را می‌گویند مضطرب الحدیث است لعل شاید در نزد قدما یا در نزد آن رجالی که این حرف را زده مضطرب بوده ولی دست متأخرین که برسد حدیث را طوری معنا کنند که اضطرابی در آن به وجود نیاید. یا فساد در مذهب؛ دیروز هم به این اشاره کردم ما وقتی کتاب نجاشی و شیخ را می‌بینیم به این نکات توجه دارند این معلوم می‌شود در آن نتیجه‌گیری که می‌خواهند بکنند همه‌اش مبتنی بر حس نیست، مبتنی بر آراء و استنباط خودشان هم بوده، این هم نکته‌ی دوم.

نکته سوم این است که در میان متقدمین مانند مرحوم علامه مبنای وجود دارد که شاید نجاشی این مبانی نداشته باشد یا اصلاً در آن زمان مطرح نبوده. مثلاً علامه می‌گوید اگر کسی امامی است و لیس لم یرد فیه قدحٌ ما قبول می‌کنیم. مسائلی دیگر مثل نقل اجلا، کثرة الروایة، اتقان در حدیث که ما راجع به مسعدة بن صدقه نقل کردیم هم از همین قبیل است. مرحوم مجلسی می‌گوید من پنجاه سال در حالات ابن ابی عمیر بررسی کردم بعد می‌گویم می‌دانم و یقین دارم احدی به اندازه من راجع به او اطلاع ندارد. نمی‌شود همه اینها را کنار بگذاریم و بگوئیم مجلسی که 50 سال راجع به ابن ابی عمیر بررسی کرده به درد نمی‌خورد؟! بالأخره نقل اجلا، تحقیقات متأخرین، کثرة الروایة، اتقان در روایه و این اختلاف در مبنای ما را به این راه می‌برد که بگوئیم بین متأخرین و متقدمین فرقی وجود ندارد. اگر گفتیم ما فقط توثیق می‌خواهیم و ملاک آن هم حسی محض است، منحصر می‌شود به همان عصری که باید موثق و توثیق کننده معاصر یا قریب العصر باشد و حتی در متأخرین هم نمی‌شود این تفسیر را داد.

نکته دیگر اینکه اگر منابع در نزد متقدمین بر اساس حس بوده اختلافات بین نجاشی و شیخ برای چیست؟ و چرا بزرگان در تعارض بین قول نجاشی و قول شیخ، قول نجاشی را مقدم کنند؟ شهید در مسالک می‌گوید «و ظاهر حال النجاشی أنه اضبط الجماعة و اعرفهم بحال الروات». می‌گوید اعرف به حال روات است. یکی از فوارق بین کتاب نجاشی و شیخ این است که نجاشی کنیه‌ها، القاب و اوصاف را نقل می‌کند و علم انساب داشته و نسب‌های عرب برایش خیلی روشن بوده.

مثلاً نجاشی مطلبی را از سید مرتضی نقل می‌کند که سید مرتضی می‌گوید اهل سنت می‌گویند این شیعه ریشه‌ای در عرب ندارند. همین مطلبی که وهابی‌ها هم می‌گویند که شیعه مجوس است. یک عبارتی است «لا سلف لكم و لا مصنف لكم». گفته‌اند نه ریشه‌ای در عرب دارید و نه مصنفی دارید یعنی کسی که تصنیف کرده باشد. در مقابل این تعبیر نجاشی در حال بعضی از روات که می‌رسد می‌گوید عربی اصلی است. نجاشی اطلاعاتش بر انساب هم خیلی بیشتر بوده و ظاهراً تقریباً این مورد روات که می‌زد می‌گوید عربی اصلی است. نجاشی اطلاعاتش بر انساب اتفاق است. مرحوم شهید، بحر العلوم در فوائد الرجالیه اش این مطلب را می‌گوید. گاهی اوقات هم می‌گویند شیخ ذی فنون بوده و نجاشی متمحص در رجال بوده. اما مرحوم شیخ کتاب فهرست را قبل از اینکه از طوس به عراق برود نوشته. نجاشی کتاب خود را در اواخر عمرش نوشته و این از فرقه‌ای است که سبب شده بگویند نجاشی اضبط و اعرف در مسئله‌ی رجال است. نکات دیگری هم بوده مثل اینکه نجاشی با مشایخ زیادی را ارتباط داشته.

ولی اگر منبع هر دو حس باشد اختلاف چرا؟ دیروز هم به این نکته اشاره کردم، معلوم می‌شود بالأخره آنها هم استنباط می‌کردند. نجاشی قرائن را کنار هم می‌گذاشته، منتهی منابعش بیشتر از شیخ بوده. لذا نتیجه‌ای که می‌گرفته با نتیجه‌ای که شیخ می‌گرفته فرق داشته است.

به نظر ما همان طوری که قبلاً در اصول بحث کرده بودیم توثیقات متأخرین اشکالی ندارد و ما می‌توانیم روی توثیق و تضعیف متأخرین هم اعتماد کنیم. فردا ان شاء الله روایت مسعدة بن صدقه را می‌خوانیم. متن روایت را باید ببینیم که ارتباطش به قاعده ید چیست و بعضی از این روایت خواستند استفاده کنند که ید من الاصول العملیه و لیست من الامارات. ببینیم درست است یا نه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] معجم رجال الحديث ج : 1 ص : 43: نص أحد الأعلام المتأخرين: و مما تثبت به الوثيقة أو الحسن أن ينص على ذلك أحد الأعلام المتأخرين. بشرط أن يكون من أخبر عن وثاقته معاصراً للمخبر أو قریب العصر منه، كما يتفق ذلك في توثیقات الشيخ منتجب الدين، أو ابن شهر آشوب و أما في غير ذلك كما في توثیقات ابن طاوس و العلامة و ابن داود و من تأخر عنهم

كالمجلسي لمن كان بعيدا عن عصرهم فلا عبرة بها، فإنها مبنية على الحدس و الاجتهاد جزما...